

## نقد و بررسی «بدین شیرین سخن گفتن»

\* هادی اکبرزاده

\* سیّد حسین فصیحی فریدنی

بدین شیرین سخن گفتن، گزیده غزل‌های سعدی، تصحیح: غلامحسین یوسفی، انتخاب و توضیح: محمدجعفر یاحقی، تهران: سخن، ۱۳۹۲، چاپ اول، ۴۲۰ صفحه.

### چکیده

تاکنون چندین شرح و گزارش از غزل‌های سعدی به چاپ رسیده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به شرح دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی (خلیل خطیب رهبر)، گزیده غزلیات سعدی (حسن انوری)، شرح غزل‌های سعدی (محمدرضا برزگر خالقی و تورج عقداپی) و غزلیات سعدی (فرح نیازکار) اشاره کرد.

انتشارات سخن به تازگی گزیده‌ای از غزل‌های سعدی را به انتخاب محمدجعفر یاحقی، همراه با شرح و تعلیقات وی، ذیل عنوان بدین شیرین سخن گفتن، جزو مجموعه «از میراث ادب فارسی» منتشر کرده است. مأخذ این گزینش، تصحیح غلامحسین یوسفی از غزلیات سعدی بوده است. در این مقاله پس از معرفی کوتاه این اثر، شرح و تعلیقات آن مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و نویسندگان کوشیده‌اند با ارائه دلایل و شواهدی، نکاتی چند درباره لغزش‌های شارح ابیات بیان کنند و سپس، معنی و مفهوم روشن‌تری از ابیات به دست دهند.

**کلیدواژه‌ها:** سعدی، غزلیات، بدین شیرین سخن گفتن، نقد و بررسی، غلامحسین یوسفی، محمدجعفر یاحقی

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۲۲

\* مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید بهشتی مشهد (نویسنده مسئول) / [hadiakbarzade@yahoo.com](mailto:hadiakbarzade@yahoo.com)

\*\* کارشناس زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه علوم اسلامی رضوی / [hosein.fasihiesfahan@gmail.com](mailto:hosein.fasihiesfahan@gmail.com)

انتشارات سخن به تازگی در سلسله کتاب‌های «از میراث ادب فارسی»، گزیده غزل‌های سعدی را بر اساس ویرایش روانشاد غلامحسین یوسفی از غزلیات شیخ، به انتخاب و با شرح و تعلیقات دکتر محمدجعفر یاققی، با نام بدین شیرین سخن گفتن منتشر کرده است. کتاب بی‌هیچ فهرستی آغاز شده و عناوین مطالب آن مشتمل است بر: همه گویند و سخن گفتن سعدی دگر است (ص ۷-۱۲)، آثار سعدی (ص ۱۲-۱۵)، غزل سعدی (ص ۱۵-۱۸)، درباره این گزینش (ص ۱۸-۲۱)، گزیده غزل‌های سعدی (ص ۲۳-۴۱۰) و فهرست الفبایی غزل‌ها (ص ۴۱۱-۴۱۹).

عنوان کتاب در پشت جلد «بدین شیرین سخن گفتن» است و زیرعنوان آن «گزیده غزل‌های سعدی»؛ با انتخاب و توضیح: دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر محمدجعفر یاققی. در شناسنامه کتاب و صفحات بعدی، این عنوان با اندکی تغییر به این شکل درآمده است: بدین شیرین سخن گفتن، تصحیح: غلامحسین یوسفی؛ گزینش و گزارش: محمدجعفر یاققی. سزاوار است ناشر یا گزارشگر محترم در چاپ‌های بعد، نوشته روی جلد کتاب را نیز تصحیح نمایند، چون مسلماً دکتر یوسفی در انتخاب و توضیح این کتاب نقشی نداشته‌اند و این مجموعه فقط، دوپست غزل است که از چاپ شادروان دکتر غلامحسین یوسفی انتخاب شده است.

خلاصه مطالب مقدمه کتاب چنین است:

- این دفتر مجموعه دوپست غزل است که از چاپ شادروان استاد دکتر غلامحسین یوسفی انتخاب شده.

- استاد یوسفی از سال‌های میانه عمر خود تصحیح و شرح کلیات سعدی را در دستور کار خویش قرار داده بود. دقت و وسواس عالمانه و تعهدی که برای کار درست و علمی داشت، سبب شد که کار بیش از حد انتظار به درازا بکشد. با این حال بوستان و گلستان با تصحیح و توضیحات عالمانه وی در زمان حیات او منتشر شد. مقابله و ضبط نسخه‌بدل‌های بخش عمده‌ای از غزل‌ها هم در سال‌های آخر عمر وی، که با

بیماری مهلک سرطان دست و پنجه نرم می‌کرد، با همان دقت و وسواس صورت گرفت اما اجل به او مهلت نداد که پس از تکمیل کار شرح و توضیح غزل‌ها را هم خود او بنویسد. تکمیل کار مقابله را دوست و همکارش دکتر پرویز اتابکی، که در تصحیح غزلیات و قصاید با وی همکاری داشت، بر عهده گرفت اما خود نتوانست بر چاپ غزل‌ها نظارت کند و میوه درختی را که با رفیق همدلش نشانده بود، بچیند. کتاب سرانجام در سال ۱۳۸۵ به سرمایه انتشارات سخن به چاپ رسید و توجه سعدی‌پژوهان را به خود جلب کرد.

- در این گزیده، در ابتدای هر غزل، مصراعی از داخل همان غزل برای عنوان انتخاب شده است که به گمان گزارشگر، آن مصرع جان‌مایه و بزنگاه غزل مورد نظر است و خواننده را به موضوع اصلی رهنمون می‌شود.

- در شرح غزل‌ها نیز ابتدا وزن و بحر هر غزل معین شده و بعد هم ابیاتی که واژه یا مفهوم دشواری داشته‌اند، مختصر شرح شده است.

- در این گزینش و توضیح، برای شرح غزل‌ها علاوه بر فرهنگ‌های لغت مانند فرهنگ فارسی معین، فرهنگ [بزرگ] سخن دکتر انوری و لغت‌نامه دهخدا، دو کتاب شرح غزلیات سعدی از خانم فرح نیازکار (تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۹۰) و شرح غزل‌های سعدی محمدرضا برزگر خالقی و دکتر تورج عقداپی (تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۶) هم دم دست گزارشگر بوده و در موارد لزوم (به‌ویژه برای تعیین وزن غزل‌ها) به این دو کتاب مراجعه کرده، ولی همواره استقلال رأی را برای خود محفوظ نگه داشته است. (ص ۱۹-۲۱)

همان‌گونه که اشاره شد در مقدمه به تصریح گردیده که مرحوم دکتر یوسفی در انتخاب و شرح غزل‌های این گزیده نقشی نداشته است و احتمالاً شخص سومی این گزینش را انجام داده و دکتر یاقعی هم آنها را تأیید کرده است. در همان مقدمه آمده که: «امید است آنچه در این دفتر گرد آمده دانشجویان ادبیات و عامه دوستداران

سخن سعدی را به کار آید که اگر چنین باشد، موجبات شادی روان استادام دکتر غلامحسین یوسفی را، که در واقع این کار می‌بایست به دست خود او و با انتخاب و شرح وی فراهم می‌آمد، فراهم خواهد آورد». (همان: ۲۰)

در بند پایانی مقدمه هم درباره انتخاب غزل‌ها چنین آمده: «در پایان از خانم‌ها دکتر مرضیه خافی، برای انتخاب و حرف‌نگاری غزل‌ها و از خانم مرضیه دلیری اصل، برای صفحه‌آرایی کتاب سپاس‌گزاری می‌کنم» (همانجا). بهتر بود دکتر یاحقی، گزارشگر غزل‌ها، از همان ابتدا تکلیف انتخاب و گزینش غزل‌ها را مشخص می‌کرد و دچار تناقض‌گویی نمی‌شد. بی‌شک باید عنوان کتاب بر روی جلد چنین شود: بدین شیرین سخن گفتن، گزیده غزل‌های سعدی، بر اساس چاپ دکتر غلامحسین یوسفی، انتخاب و توضیح: دکتر محمدجعفر یاحقی.

نگارندگان، پس از مطالعه و مقابله این کتاب با چند اثری که قبلاً در تصحیح و شرح غزل‌های سعدی چاپ شده، یادداشت‌های بسیاری بر صفحه‌های این کتاب نوشتند که چند نمونه آن در این نوشته می‌آید. گفتنی است که غلط‌های چاپی اثر، که کم نیست و شتاب‌زدگی و مسامحه‌های فراوان حروف‌چینی و صفحه‌آرایی در آن دیده می‌شود، در اختیار ناشر یا گزارشگر محترم قرار داده خواهد شد تا در چاپ‌های بعدی مورد استفاده قرار بگیرد.

#### ۱- غزل ۳۳، بیت ۵:

خجسته روی کسی کز درش تو بازایی

که بامداد به روی تو فال میمون است

■ «خجسته روی» نادرست است و درست آن «خجسته روز» است.

خجسته روز کسی که به یمن طالع سعد نظر به طلعت این شهریار بگشاید

(ساوجی، ۱۳۸۲: ۲۷)

## ۲- غزل ۱۳۱، بیت ۴:

آن است آدمی که در او حُسن سیرتی

یا لطف صورتی است، دگر نقش عالم است

■ «نقش عالم» در بعضی نسخ «حشو عالم» است که مناسب‌تر به نظر می‌رسد. دکتر یوسفی در نسخه‌بدهای تصحیح خود آورده: پ، مل، م ۲: حسن عالم؛ پر: حشو عالم - که مناسب‌تر می‌نماید. (سعدی، ۱۳۸۵: ۴۹۹) در ضبط یغمایی و یوسفی به جای این واژه [حشو] از کلمه «نقش» استفاده شده که دارای معنی دقیقی نیست. (نیازکار، ۱۳۹۰: ۷)

## ۳- غزل ۸، بیت ۷:

دشمنم را بد نمی‌خواهم که آن بدبخت را

این عقوبت بس که بیند دوست همزانوی دوست

معنی ب: برای دشمنم بدی آرزو نمی‌کنم، برای آن که آن بخت‌برگشته را همین عقوبت بس است که رقیب معشوقش را دوست بدارد.

■ در معنی مصراع دوم آمده است: «همین عقوبت بس است که رقیب معشوقش را دوست بدارد». این معنی درست به نظر نمی‌رسد. معنی بیت: برای دشمن خود، آرزوی بدی ندارم چرا که برای این انسانِ بداقبال همین کافی است که عاشق و معشوق را هم‌نشین یکدیگر ببیند.

## ۴- غزل ۹، بیت ۴:

از شرم چون تو آدمیان در میان خلق

انصاف می‌دهد که نهان می‌شود پری

معنی ب: آدمیان انصاف می‌دهند از بس که زیبایی، پری از شرم روی تو در میان خلق پنهان می‌شود.

■ «آدمیان» نادرست است و به جای آن «آدمیی» درست است که در بعضی نسخ آمده است. به علاوه در معنایی که شارح به دست داده، «آدمیان» که جمع است قاعدتاً باید با فعل مفرد بیاید (آدمیان انصاف می دهد) که نادرست است. نهاد فعل «انصاف می دهد» پری است.

#### ۵- غزل ۹، بیت ۷:

ای مدعی گر آنچه مرا شد تو را شود  
بر حال من ببخشی و حالت بیاوری  
حالت بیاوری: بیمار شوی، حالت بیماری بر تو عارض شود. معنی ب: ای مدعی اگر آنچه از عشق او بر سر من آمده، بر سر تو هم بیاید، مرا با این حال نزار معذور خواهی داشت و تو هم به درد من گرفتار خواهی شد.

■ «حالت آوردن» به معنی «به وجد و ذوق و طرب آمدن» است؛ یعنی ای مدعی اگر آنچه از عشق بر من رفته، بر سر تو هم بیاید است به وجد و ذوق و طرب خواهی آمد.

#### ۶- غزل ۱۵، بیت ۷:

منم امروز و تو و مطرب و ساقی و حسود  
خویش را گو به در حجره بیاویز چو خویش  
خیش: پرده، عموماً پرده پارچه‌ای (معمولاً کتان) که در تابستان آن را مرطوب می کردند تا هوای داخل حجره را خنک کند. به این گونه حجره‌ها خیشخانه می گفتند. مفهوم بیت این است که امروز تو (معشوق) به خانه من آمدی و با تو مطرب و ساقی و دم و دستگاه آنها هم هست و ایضاً حسود و رقیب که می خواهند مزاحمت ایجاد کند، پس جای آن است که من از انبوهی داخل و یا برای جلوگیری از ورود رقیب به داخل، مثل پرده بر در حجره (بیرون در) باشم.

■ شرح بیت نادرست است و گزارشگر در خوانش آن دچار اشتباه شده است. «حسود» نهاد مصراع دوم و نیز مفعول فعل امر «گو» است: منم امروز و تو و مطرب و ساقی و؛ حسود خویش را گو به درِ حجره بیاویز چو خیش. معنی بیت: امروز من با تو و رامشگر و ساقیم، به حاسدِ تنگ‌نظر بگو که بیرون خانه (حجره)، خود را چون پرده آویخته دارد که وی را به درون حجره راهی نیست.

## ۷- غزل ۱۹، بیت ۷:

مقدّرست که از هر کسی چه فعل آید

درخت مُقل نه خرما دهد نه شفتالود

مُقل: یکی از گونه‌های درخت خرما که آن را «نخل دوم» گویند.

■ «مُقل» که در توضیحات اشتبهاً «مُقل» نوشته شده است، یکی از گونه‌های درخت خرما نیست بلکه درختی است بی‌میوه شبیه به نخل. الرائد: المُقل: ۱- شجر «الدوم»، و هو شجر یشبه النخل. ۲- ثمر شجرة الدوم. ۳- صمغ شجرة یتداوی به (مسعود، ۱۹۸۶: ۱۴۱۹/۱).

سعدی در بیتی دیگر از قطعه‌ای آورده:

نرسد هرگز آفتی به برش

شجرِ مُقل در بیابانها

سنگها می‌زنند بر شجرش

رطب از شاهدی و شیرینی

(سعدی، ۱۳۶۹: ۸۳۰)

## ۸- غزل ۲۶، بیت ۲:

که به تشنگی بمردم بر آب زندگانی

نفسی بیا و بنشین، سخنی بگو و بشنو

آب زندگانی: آب حیات، به رمز یعنی وجود معشوق که موجب حیات عاشق است.

■ بی‌گمان شاعر در مصراع نخست از دوست خویش می‌خواهد که لحظه‌ای را کنار وی بنشیند و با او سخنی بگوید، مصراع دوم تصویری است از نیازمندی شاعر

که نیاز خود را به تشنگی و لب دوست را به آب زندگانی مانند کرده است نه وجود او را.

آنچه در این استعاره، مشبّه قرار گرفته است «لب دوست/دهان دوست/سخنان و گفته‌های دوست» است نه خود محبوب یا معشوق. لب و دهان دوست است که آب زندگانی است.

سعدی در جای دیگر گفته است:

سر زلفتِ ظلماتست و لبّت آبِ حیات      در سوادِ سرِ زلفت به خطا می‌نگرم  
(همان: ۵۷۹)

لب‌های تو خضر اگر بدیدی      گفتم لب چشمه حیات است (همو، ۱۳۸۵: ۲۱)

#### ۹- غزل ۳۲، بیت ۸:

سر انگشت تحیر ببرد عقل به دندان  
چون تأمل کند آن صورت انگشت‌نما را  
(سر انگشت تحیر) اضافه تشبیهی است.

■ «سر انگشت تحیر» اضافه اقترانی است نه تشبیهی؛ یعنی تحیر به سرانگشت مانند نشده است، بلکه سعدی می‌گوید که عقل به نشانه تحیر سرانگشت به دندان می‌برد.

#### ۱۰- غزل ۳۸، بیت ۶:

عارفان درویش صاحب‌درد را  
پادشا خوانند اگر نانش نیست

نانش نیست: باز می‌گردد به عارفان صدر بیت و ظاهر عبارت حکم می‌کند که باید باشد: نانشان.

■ «نانش نیست» به «درویش صاحب‌درد» باز می‌گردد و ظاهر عبارت هم حکم می‌کند که باید باشد: نانش. «عارفان» نهاد بیت است و «درویش صاحب‌درد»



مفعولِ فعلِ «خوانند» و مرجع ضمیرِ «ش» در «نانش»، «درویشِ صاحب‌درد» است: عارفان، درویشِ صاحب‌درد را پادشا می‌خوانند، حتی اگر او (درویش) نان نداشته باشد.

### ۱۱- غزل ۳۹، بیت ۶:

چشم سعدی در امیدِ روی یار  
چون دهانش دُرفشانی می‌کند  
دُرفشانی: خوش‌سخنی

■ نهادِ فعلِ «دُرفشانی می‌کند» چشم سعدی است و منظور از دُرفشانی چشم سعدی، اشک ریختن است و آلا چشم نمی‌تواند خوش‌سخنی کند. بهتر است دُرفشانی را آرایه‌ی استخدام بگیریم. دُرفشانی کردن: ۱- در ارتباط با چشم سعدی اشکِ مرواریدگون ریختن ۲- در ارتباط با دهان او سخنانِ گهربار افشاندن.

### ۱۲- غزل ۴۵، بیت ۵:

گفتم که نیاویزم در مارِ سرِ زلفت  
بیچاره فروماندم پیش لبِ ضحاک

مارِ سرِ زلفت: زلف پیچ در پیچ تو، اضافه‌ی تشبیهی. لبِ ضحاک: اضافه‌ی تشبیهی، لب تو که مانند ضحاکِ ماردوش، (حاکم بیگانه و افسانه‌ای ایران) مغزِ سرِ جوانان (عشاق) را می‌خورد. میان مار و ضحاک ایهام تناسب است.

■ «لبِ ضحاک» به معنی لبِ خندان است. اگر «لبِ ضحاک» را اضافه‌ی تشبیهی بگیریم (لب مانند ضحاکِ ماردوش) دیگر میان مار و ضحاک ایهام تناسب وجود ندارد. ضحاک در اینجا به معنی خندان است و در معنی دیگرش (ضحاکِ ماردوش) با مار ایهام تناسب دارد. سعدی:

غلام آن لبِ ضحاک و چشمِ فتّانم      که کید و سحر به ضحاک و سامری آموخت

(همان: ۲۳۸)

و خواجوی کرمانی گفته است:

پیش لبِ ضحاکِ تو بس فتنه و آشوب  
کز مار سرِ زلف تو در ملک جم افتد  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۲۴۲)

### ۱۳- غزل ۴۶، بیت ۳:

تو مگر روی بپوشی و کست روی نبیند  
ور همین پرده زنی پرده خلقی بدرانی  
پرده خلقی بدرانی: گروه کثیری (از زیارویان) را رسوا کنی.  
■ ظاهراً مراد از "خلق" نه گروه کثیری از زیارویان بلکه انبوهی از مردم  
است؛ چنان که در این بیت خواجو نیز می خوانیم:  
این دلبران که پرده به رخ درکشیده اند  
هریک به غمزه پرده خلقی دریده اند  
(همان: ۲۵۳)

### ۱۴- غزل ۴۶، بیت ۵:

نوک تیر مژه از جوشنِ جان می گذرانی  
من تَنکِ پوست نگفتم تو چنین سخت کمانی  
تَنکِ پوست: دارنده پوست نازک و لطیف. معنی ب: تیر مژگان را از زره تن  
می گذرانی؛ منظورم پوستهای نازک و لطیف نیست، منظورم این است که تو  
سخت کمانی و در تیراندازی مهارت داری.

■ سعدی زره جان گفته نه زره تن. عبارت «منظورم پوستهای نازک و لطیف  
نیست» از بیت دریافت نمی شود و چندان روشن کننده معنی بیت نیست. بهتر است  
بیت بدین صورت معنی شود: نوکِ تیرِ مژه را از زره جان می گذرانی، من گمان  
نمی کردم که تو با این لطافتِ پوست بدین گونه تیراندازی قدرتمند باشی.

حافظ عیناً همین مضمون را در بیت زیر بیان کرده است:

چشم تو خدنگ از سپرِ جان گذراند  
بیمار که دیده ست بدین سخت کمانی  
(حافظ، ۱۳۷۷: ۳۰۹)

## ۱۵- غزل ۵۴، بیت ۷:

شیرین بدر نمی‌رود از خانه بی‌رقیب  
 داند شکر که دفع مگس بادبیزن است  
 شیرین: به کنایه، معشوق شیرین‌صفت. رقیب: مراقب، نگهبان. شکر، با ایهام به  
 دو معنی (۱) ماده شیرین (۲) با تلمیح به داستان خسرو و شیرین، نام معشوق دوم  
 خسرو.

■ «شکر» با «شیرین» ایهام تناسب دارد نه ایهام. شکر در مصراع دوم فقط به  
 معنی ماده شیرین است و در بیرون از بیت نام معشوق دوم خسرو.

## ۱۶- غزل ۶۴، بیت ۷:

شکایت از تو ندارم که شکر باید کرد  
 گرفته خانه درویش پادشه به نزول  
 درویش پادشه: درویش دارنده و فرمانروا. این تعبیر در ذات خود متناقض نما  
 (پارادوکس) است. نزول: فرود آمدن، ساکن شدن.

■ خوانش مصراع دوم درست به نظر نمی‌رسد. در این مصراع، تعبیر «درویش-  
 پادشه» نداریم و پارادوکسی در آن دیده نمی‌شود بلکه بیت چنین خوانده می‌شود:  
 «گرفته خانه درویش، پادشه به نزول». در نتیجه معنای بیت چنین می‌شود: من هیچ  
 شکایتی از تو ندارم، بلکه باید شاکر نیز باشم؛ زیرا پادشهی چون تو در خانه درویشی  
 چون من فرود آمده است.

## ۱۷- غزل ۶۶، بیت ۷:

مرد باریک نظر در ملخ و مور کند  
 آن تأمل که تو در زلف و بناگوش کنی  
 باریک: باریک بین، هوشیار.

■ خوانش مصراع اول اشتباه است. در این مصراع، تعبیر «باریک» صفتِ مرد نیست بلکه «باریک نظر» صفتِ آن است. معنای بیت چنین است: مرد باریک‌بین و هوشیار وقتی به موجودات ضعیفی چون مور و ملخ می‌نگرد همان تفکر و تأمل به او دست می‌دهد که تو از دیدن زلف و بناگوش زیبارو درمی‌یابی.

#### ۱۸- غزل ۸۲، بیت ۹:

چو بلبل آمدمت تا چو گل ثنا گویم  
چو لاله لال بکردی زبان تحسینم  
زبان تحسین: استعاره مکنیه. معنی ب: مثل بلبل آمدم تا گل وجودت را ستایش  
کنم اما تو مثل لاله زبان تحسین مرا لال کردی.  
■ زبان تحسین: اضافه اقترانی است.

#### ۱۹- غزل ۸۲، بیت ۱۰:

هنر بیار و زبان‌آوری مکن سعدی  
چه حاجت است بگوید شکر که شیرینم؟  
زبان‌آوری: خوش‌سخنی، بلبل‌زبانی.  
■ زبان‌آوری، در اینجا به معنی زبان‌بازی است. این معنی را سعدی در جای دیگر  
هم دارد:

که مجرم به زرق و زبان‌آوری ز جرمی که دارد نگردد بری  
(سعدی، ۱۳۶۸: ۴۹)

#### ۲۰- غزل ۸۷، بیت ۵:

من رمیده دل آن به که در سماع نیایم  
که گر پپای درآیم بدر برند به دوشم  
به پای درآیم: آغاز به پایکوبی کنم، به رقص درآیم. معنی ب: من با این

پریشان حالی بهتر که سماع نکنم که اگر به رقص درآیم، (آنقدر شیفته‌وار می‌رقصم که) پیکرم را (که از بی‌خودی به کناری خواهد افتاد) باید بر دوش گیرند و از مجلس بیرون ببرند.

■ «به پای درآیم» به معنی «با پای خود به مجلس وارد شوم، هوشیار وارد مجلس شوم» است.

#### ۲۱- غزل ۹۶، بیت ۴:

اگر کسادِ شکر بایدت دهان بگشای

وگر خجالت سرو آرزو بود بخرام

کساد: بی‌رونتی، ناروایی. معنی ب: اگر می‌خواهی بازار سپاس بی‌رونتی شود دهان باز کن و اگر می‌خواهی که سرو شرمسار شود، با ناز گام بردار.

■ «اگر می‌خواهی بازار سپاس بی‌رونتی شود» نادرست است. شارح به اشتباه «شکر» را «شکر» خوانده است. معنی ب: اگر کساد بازار شکر را می‌خواهی، دهان شیرینت را بگشای.

#### ۲۲- غزل ۱۱۲، بیت ۲:

نشیده‌ام کاندراختن با صورتی چندین فتن

هرگز نباشد در چمن سروی بدین خوش منظری

فتن: جمع فتنه: دلباخته، عاشق. معنی بیت: من نشیده‌ام که در ختن زیبارویی مانند تو این همه دلباخته داشته باشد؛ چنان‌که هرگز در باغ و چمن هم سروی به این زیبایی و خوش اندامی نرسته است.

■ بی‌گمان «فتن» به چهره معشوق برمی‌گردد و به معنی «دلباخته» و «عاشق» نیست. شاعر می‌گوید: تا کنون نشیده‌ام که صورتی [مانند صورت معشوق] این همه پُر فتنه وجود داشته باشد. سعدی در جای دیگر گفته است:

چه فتنه‌ست این که در چشمت به غارت می‌برد دلها؟

تویی در عهد ما گر هست در شیراز فتّانی

(یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۴۹)

### ۲۳- غزل ۱۲۳، بیت ۹:

آن مدّعی که دست ندادی به بند کس

این بار در کمند تو افتاد و رام شد

مدّعی: کنایه از عاشق.

■ مدّعی کنایه از عاشق نیست، بلکه در اینجا مراد کسی است که گفتاری مبالغه آمیز دارد و خود را قادر به کارهایی وانمود می‌کند که به انجام آن قادر نیست. معنی بیت: آن صاحب ادّعایی که دل به عشق هیچکس نمی‌سپرد... .

### ۲۴- غزل ۱۲۸، بیت ۷:

چرا و چون نرسد بندگان مخلص را

رواست گر همه بد می‌کنی بکن که نکوست

معنی بیت: دلیلی ندارد که بندگان ویژه‌کار و با اخلاص بر آنچه می‌کنند مورد بازخواست قرار گیرند، تو هم هر آنچه می‌خواهی بکن که اگر بد هم باشد در نگاه ما نیکوست.

■ معنی مصراع اول نادرست به نظر می‌رسد. «رسیدن» به معنی سزاوار بودن و لایق بودن است. معنی بیت: حدّ بندگان مخلص نیست که [در برابر عمل ارباب خود] لب به چون و چرا بگشایند. تاریخ بیهقی: پادشاهان بزرگ آن فرمایند که ایشان را خوشتر آید و نرسد خدمتکاران ایشان را که اعتراض کنند و خاموشی بهتر با ایشان... (بیهقی، ۱۳۷۱: ۴۲۱/۲) سعدی، عیناً همین مضمون را در جای دیگر گفته:

بگش چنانک تو دانی که بنده را نرسد

خلاف آنکه خداوندگار فرماید

(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۵۷)

## ۲۵- غزل ۱۳۵، بیت ۹:

سعدی اگر جزع کنی ورنه کنی چه فایده؟  
 سخت کمان چه غم خورد گر تو ضعیف جوشنی؟  
 معنی بیت: سعدی چه ناله و فریاد سر دهی و چه ندهی، فایده‌ای ندارد و در دل او  
 اثر نمی‌کند؛ تیرانداز چالاک برای حریف ناتوان خود اندوه می‌خورد.  
 ■ معنی مصراع دوم درست به نظر نمی‌رسد. «چه غم خورد» به معنی «غم نمی‌-  
 خورد» (استفهام انکاری) است.

## ۲۶- غزل ۱۵۵، بیت ۸:

ترک دنیا و تماشا و تنعم گفتیم  
 مهر مهرست که چون نقشِ حجر می‌نرود  
 [معنی مصراع دوم]: عشق مثل نشانی و مهری است که در دل معشوق حک شود.  
 ■ معنی مصراع دوم: عشق، نشان و مهری است که مانند نقشِ حک شده بر سنگ  
 ستردنی نیست.

## ۲۷- غزل ۱۶۰، بیت ۳:

ای رقیب این همه سودا مکن و جنگ مجوی  
 برگنم دیده که من دیده از او برنگنم  
 برگنم دیده: چشمم را از حدقه دریاورم، خود را کور کنم.  
 ■ نهاد «برگنم دیده» تو (رقیب) است نه من (عاشق). برگنم دیده: چشمم را از  
 حدقه دریاور. پرش ضمیر (جابجایی ضمیر) اتفاق افتاده است. برگنم دیده: برگن  
 دیده‌ام را. فروغی بسطامی گفته است:  
 گو برگنم دیده‌ام از ناخنِ عتاب  
 گر دیده از شمایلِ خوبِ تو برگنم  
 (فروغی، بی تا: ۷۸)

## ۲۸- غزل ۱۷۴، بیت ۴:

همدمی نیست که گوید سخنی پیش مَنّت  
 محرمی نیست که آرد خبری سوی توأم  
 مَنّت: من از تو. توأم: از تو به من.  
 ■ «توأم» به معنی «از من به تو» است.

## ۲۹- غزل ۱۸۵، بیت ۶:

با طبع ملولت چه کند دل که نسازد  
 شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی  
 شرطه: باد موافق (در دریا) معنی بیت: دل من اگر با طبع سرکش و ناسازگار تو  
 نسازد چه می‌تواند بکند (چاره‌ای ندارد که بسازد) آخر همیشه در دریا باد موافق  
 حرکت کشتی نمی‌وزد.  
 ■ سعدی در این بیت شرطه را ظاهراً به معنی مطلق باد استعمال کرده است  
 (خرمشاهی، ۱۳۷۱: ۱۲۷/۱). در غزلِ خواجوی کرمانی نیز می‌خوانیم:  
 با چنین شرطه از این ورطه برون نتوان شد  
 خاصه کشتی خلل آورده و دریا در جوش  
 (خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۲۷۷)

## منابع

- انوری، حسن (۱۳۹۰). گزیده غزلیات سعدی. [انتخاب و شرح]. تهران: نشر قطره.
- برزگر خالقی، محمدرضا و عقدایی، تورج (۱۳۹۲). شرح غزلهای سعدی. تهران: انتشارات زوّار.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷). دیوان حافظ. به اهتمام ع. جربزه‌دار. تهران: انتشارات اساطیر.
- خواجوی کرمانی، ابوالعطا کمال‌الدین محمود بن علی بن محمود (۱۳۷۴). دیوان کامل خواجوی کرمانی. به کوشش سعید قانع. تهران: انتشارات بهزاد.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۱). حافظ‌نامه. تهران: شرکت علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.



- ساوجی، سلمان (۱۳۸۲). کلیّات سلمان ساوجی. تصحیح و مقدمه عباسعلی وفایی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۸). بوستان سعدی. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). کلیّات سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). غزلهای سعدی. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). غزلیات سعدی. تصحیح حبیب یغمایی، به کوشش مهدی مدائنی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). بدین شیرین سخن گفتن (گزیده غزل‌های سعدی)، تصحیح غلامحسین یوسفی، با گزینش و گزارش محمدجعفر یاحقی، تهران: سخن.
- فروغی بسطامی، میرزاعباس (بی‌تا). دیوان کامل فروغی بسطامی. به خط کلهر، تهران: دنیای کتاب.
- نیازکار، فرح (۱۳۹۰). شرح غزلیات سعدی. تهران: هرمس.